

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۲۰

بازتاب پیر؛ گونه‌ها و نمونه‌های آن در شعر صائب تبریزی

احمدرضا یلمه‌ها^۱

مسلم رجیبی^۲

چکیده:

شعر عرفانی از قدمتی دیرینه و پیشینه‌ای کهن در ادب فارسی برخوردار است. هر یک از شعرا و ادبا برای مانایی بخشیدن به کلام خویش و ماندگار ساختن آن در آسمان زبان و ادب فارسی، سعی کردند تا رنگ و روی کلام خویش را عرفانی کنند. مضامین عرفانی و مفاهیم معرفتی از همان بدایتی که نغمات موزون فارسی آهنگ شکفتن به خود گرفته، شکوفا شده و کماکان ادامه دارد. در عرفان مهم‌ترین ملاک سلوک سالک، برخورداری وی از حضوری پیری صاحب نفس و مرشدی دستگیر است. چهره‌های گوناگون پیر در دیوان صائب از قبیل «پیر مغان، پیر خرابات، پیر میکده، پیر می‌فروش و...» می‌تواند نوع نگرش وی را نسبت به عرفان و طریقت آشکار کند. چه این پیرها را از بر ساخته‌های هنری و ادبی صائب باشد، و چه ما وی را سرسپرده بر دامان پیری کاردیده و مجرب در عالم واقع بدانیم، می‌توان با نقد و بررسی این واژه، پیوند عمیق و ارتباط ناگسستنی اشعار صائب را با عالم عرفان بیش از پیش آشکار ساخت. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف تبیین انواع پیر و با کندوکاو در اشعار صائب صورت گرفته تا در پایان بتوان از نوع نگاه صائب به این پیرها و نیز صفات و حالاتشان در اشعار صائب بیش از پیش پی ببریم. تجلی انواع پیر می‌تواند به عنوان موضوعی بدیع و تازه، در بردارنده نتایجی ارزنده پژوهشی باشد.

کلید واژه‌ها:

صائب تبریزی، اشعار عرفانی، پیر مغان، پیر خرابات، پیر کنعان.

۱- عضو باشگاه پژوهشگران جوان و عضو استعدادهای درخشان، واحد دهاقان، دانشگاه آزاد اسلامی،

دهاقان، ایران. نویسنده مسئول: ayalameha@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری.

پیشگفتار

پیران در هر فرهنگ و مذهبی همواره مورد عزت و احترام بوده و هستند. رعایت حال و نیز پاس داشتن حرمتشان بر هر جوان و صاحب درک و شعوری، واجب است. «پیر» در لغت به معنی «سالخورده، کلان سال، مسن، معمر... مقابل جوان» آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) اگر از دیدگاه دین و آیات و روایات به پیری نگاه کنیم، خواهیم دید که آیات کریمه قرآن، پیری را به عنوان یکی از جریان طبیعی و جلوه‌های معمولی زندگی بشر معرفی نموده است که پس از دوران شباب و میانسالی، هر کس خواه یا ناخواه با آن دوره روبه‌رو می‌شود که معمولاً همراه با ضعف و ناتوانی است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً: پیری و فرسودگی طبیعی برای کسانی که از عمر طولانی برخوردار می‌شوند اجتناب‌ناپذیر است. اینان پس از گذراندن ایام جوانی و میانسالی به روزگار کهولت و شکستگی میرسند و خواه و ناخواه با مصیبت ضعف و ناتوانی آن مواجه می‌گردند» (روم/۵۴). اگرچه که خداوند پیری را به عنوان یک قانون آفرینش قلمداد نموده است، دوره‌ای که معمولاً همراه با فتور و سستی زیادی است و به تبع آن همه چیز به دست فراموشی سپرده می‌شود، لذا در قرآن کریم این دوره را به عنوان پستی حیات آدمی، پس از فراز و اوج دوره جوانی، معرفی شده است: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا: خداوند شما را آفریده و سپس می‌میراند و بعضی آن قدر زنده می‌مانند که به پست‌ترین ایام عمر می‌رسند و بر اثر آن تمام معلوماتی را که در طول ایام زندگی فرا گرفته بودند از یاد می‌برند و پس از سال‌ها دانایی دچار نادانی می‌شوند» (نحل/۷۰). گرچه دوره پیری دارای ضعف‌ها و رنج و علت‌های زیادی است، ولی هیچ کس نمی‌تواند نقش ارزنده و جایگاه والای آنان را در عرصه تجربه و بینش انکار کند. در حقیقت پیری به عنوان حیاتی‌ترین دوران زندگی بشری است که بسیاری از شعرا در کانون توجه شعری خویش به پیران با دیده احترام می‌نگرند. این که سالخوردگان دارای تجارب بی‌شمار زندگی هستند، آنان را دارای ارج و منزلت دانسته و از نباوگان و برنایان

می‌خواهد که قدر این ذخایر دانش را دانسته و در کشاکش دهر و ناملايمات روزگار از حضورشان استفاده نمایند. در کنار این ارجمندی، مخاطبان اشعارش را از صفات نکوهیده دوران پیری برحذر می‌دارد، ذمائم اخلاقی که ممکن است زمینه عقوبت هرکس را فراهم آورد. حال اگر از بُعد عرفانی به پیر بنگریم، پیر «به معنی پیشوا و رهبری است که سالک بی‌مدد آن به حق واصل نمی‌شود و در تصوف قطب دایره امکان و متصدی تربیت و تهذیب سالک و ایصال او به حق است. از این رو دستور او بی‌چون و چرا در هر باب مطاع و متبع است». (رجایی بخارایی، ۱۳۷۵: ۸۷) پیر در عرفان با عنوان‌های مرشد، قطب، مراد، ولی، غوث و... خوانده می‌شود. (فاضلی، ۱۳۷۵: ۴۷) در حقیقت پیر کسی است که پیوسته نفس خویش را به ریاضت وامی‌دارد تا بتواند در مقابل خواهش‌ها، امیال و وسوسه‌های نفسانی مقاومت کند و باطن خود را تصفیه کرده روح را پاک گرداند و با رستن از دام هستی مجازی، در هستی حق به بقای ابدی می‌رسد و به سرچشمه معارف حقیقی که در قلب او گشاده می‌گردد دست یابد. (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۱۱۹) رسیدن به این مقام رفیع و جایگاه منیع مستلزم شکیبایی سال‌ها مرارت و مشقت است تمامی راه‌ها و مراحل و مقامات سلوک را دیده و آزموده و توانایی این را دارد که بتواند در حل مشکلات سیر و سلوک فرودستان خویش آنان را دستگیری کند. پیر یا ولی، مرشد، راهنما، مراد، شیخ، دلیل و... در تصوف به معنی راهنمون و پیشوای درویشان است در نظر اهل تصوف تمامی آن چه در باب انسان کامل آمده در وجود پیر همه هست. ناگفته نماند که «صوفیه عالی‌ترین نمونه انسان کامل را حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، می‌دانند و او را انسان کامل می‌خوانند و همه انبیا و اولیاء دیگر را تابع او می‌شمارند. (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۰۳) در الانسان‌الکامل آمده است: «انسان کامل را شیخ و پیشوا و هادی و مهدی گویند.. و امام و قطب و صاحب زمان گویند و جام جهان نما و آینه گیتی‌نمای و تریاق بزرگ و اکسیر اعظم گویند». (نسفی، ۱۳۶۲: ۵) در ادب فارسی، پیر بنا به شغل و منسب و جایگاه خویش دارای اسامی مختلفی است که از آن میان می‌توان به پیر میخانه، پیر خرابات، پیر مغان، پیر حقیقت، پیر می‌فروش و پیر طریقت، پیر گلرنگ و... اشاره نمود. این پژوهش سعی دارد که تجلی انواع پیر را در دیوان صائب مورد نقد و بررسی قرار دهد. بدیع بودن موضوع و اهمیت آن می‌تواند نتایج ارزنده در پی داشته باشد.

۲. سؤال پژوهش

- الف) صائب در دیوانش چه صفاتی را برای پیر و مرشد صاحب نفس برشمرده است؟
ب) صائب در دیوانش از چند پیر عرفانی و صاحب نام، یاد می‌نماید؟
ج) کدام پیر در دیوان صائب حضوری حزن‌انگیز دارد؟

۳. فرضیه پژوهش

چنین فرض می‌شود که صائب مانند خیلی از شعرای دیگر، مخاطبان اشعارش را دل بستگی‌های دنیوی و نیز آرزوهای دور و دراز ایام پیری بر حذر داشته باشد و این احتمال داده می‌شود که صائب سوای از اشاره به ایام کهنسالی، از پیرهایی نظیر پیر مغان، پیر خرابات، پیر کنعان و... در دیوانش یاد کرده باشد. از آن جایی که یعقوب نبی در فقدان یوسف سخت گریست و چشمان خود را در این راه از دست داد، این اسنباط می‌شود که پیر کنعانی در دیوان صائب جلوه‌ای گوشه‌گیر و توأم با غم و اندوه داشته باشد. در ادامه پژوهش به همه این پرسش‌ها و فرضیه‌ها، پاسخی مستند و روشن داده خواهد شد.

۴. پیشینه پژوهش

اگرچه در مورد صائب و اشعار وی تحقیق‌های گسترده‌ای صورت گرفته از قبیل: واحد اسداله (۱۳۸۴). تصاویر و مفاهیم متناقض نما در شعر صائب تبریزی، پژوهشنامه علوم انسانی، صناعی شهین دخت. (۱۳۸۷). مقایسه شعر صائب و نسفی در حوزه لفظ و معنی، بهارستان سخن (ادبیات فارسی)؛ موسوی سیدکاظم، صفری جهانگیر، حسینی سیدمجتبی. (۱۳۸۹). تحلیل روان‌شناختی رنگ سرخ و سیاه در اشعار صائب، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)؛ حیدری غلامرضا. (۱۳۸۸). درآمدی بر هنر شاعری صائب، شاعری مضمون ساز و هنرمند، ادبیات فارسی؛ مصطفوی نیا سیدمحمدرضی، سپهرنوش معصومه. (۱۳۹۰). تاثیر و تاثر در موضوع دنیا بین صائب و متنبی، دییات تطبیقی (ادب و زبان نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)؛ توحیدیان رجب. (۱۳۸۸). تضاد معانی و مضامین در دیوان صائب تبریزی، اندیشه‌های ادبی؛ و... ولی به پژوهشی که به تجلی انواع پیر در اشعار صائب تبریزی پردازد، اهتمام و توجهی نشان داده نشده است. اهمیت موضوع و نیز بدیع بودن آن ما را به انجام چنین پژوهشی تحریض و ترغیب نمود.

۵. تجلی انواع پیر در اشعار صائب تبریزی

پیر در عرفان اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. مرید نیازمند راهنمایی اوست تا از گمراهی‌ها

نجات یابد و به مقصود برسد. صائب تبریزی هم در دیوان اشعارش به کرات از پیرهای وارسته و مرشدهای شایسته‌ای نام می‌برد که مریدان خویش را دستگیری و یاری‌رسانی می‌نمایند. قبل از هر چیز می‌خواهیم بدانیم وجود پیر برای سالک چه ضرورتی دارد؟ و این که صائب به چند پیر و مرشد در وادی عرفان اشاره می‌نماید؟ نیک می‌دانیم که مرید رهرو و سالک طریق الی الله گاهی اوقات در معرض وسوسه‌های شیطانی و خطورات نفسانی قرار می‌گیرد. این مهلکه‌ای خطرناک است که بی‌مدد پیر کسی قادر نیست تا از قید و بند آن رهایی یابد. واحه‌هایی خطرناک و بی‌غوله‌هایی هول‌انگیز در طریقت پیش راه سالک هست که گذشتن از آن بدون ارشاد پیر ممکن نخواهد بود. در این راه ناامیدی‌ها، مرارت‌ها، وقفه‌هایی بی‌شمار هست که سالک را از ادامه راه باز داشته و زمین‌گیر می‌نماید، باید در این موقع، انسان کاملی باشد که بتواند با دم آتشین خود، مرید رهرو را به ادامه راه و طی طریق دلگرم کند و وقفه به وجود آمده بر سر راه وی را برداشته و بیش از پیش سالک را با قدم شوق و امیدواری به ادامه مسیر تهییج نماید. غالب فرقه‌های عرفانی وجود پیر و مرشد را به عنوان راهنمای طریقت و مرشد راه باور کرده و حضور وی را به رسمیت شناخته‌اند. پس کار این پیر دستگیری از سالک و امانده در راه است. از یاد نبریم که در امر ارشاد و دستگیری «کامل بودن کافی نیست؛ بل شخص باید مکمل نیز باشد. ممکن است بسیاری از عرفا کامل باشند اما در عین کمال، مکمل نباشند؛ یعنی از حیث باطنی به مدارج عالی‌ه عرفان رسیده باشند؛ اما وجهه دستگیری نداشته باشند و یا اصولاً خود به دلایلی به دستگیری و ارشاد تمایلی نشان ندهند». (زمانی، ۱۳۸۵: ۱۱۶۸) صائب وجود پیر و مرشد را برپا سالک الی ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌داند و عقیده دارد که همّت انسان کامل است که سالک را در پیشبرد امور و نیز پشت سرگذاشتن وادی‌های طریقت، یاری رسانده و او را به سرمنزل مقصود رهنمون می‌سازد:

همّت پیر برد کار جوان را از پیش بی‌کمان قطع ره از بال و پر تیر مخواه
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۱۸۰)

وی اتمام حجّت می‌کند که هر سالک و رهرو راه حقی که از اطاعات اوامر و ارشادات عارفانه و مواعظ حکیمانه پیران عارف سرباز زند، وی به هیچ عنوان ره به جایی نخواهد برد و در ضلالت تام و سردرگمی به سر خواهد برد:

هر جوانمردی که سر می پیچد از فرمان پیر در صف مردان کماندار کمان گم کرده ای است

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۳۷۴)

چرا که دست طلب زدن به ذیل دامان پر مهر انسان‌های وارسته و پیران صاحب نفس، مسیحاگونه و جان بخش و حیات آفرین است:

صائب بگیر دامن پیران که اهل درد فیض مسیح از نفس پیر برده‌اند

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۱۲۸)

آری از منظر صائب کسی به مدد پیر به جایی نرسیده و سالکی بدون عنایات وی نتوانسته است، حجب ظلمانی را از پیش روی خویش بردارد:

سالکان بی نظر پیر به جایی نرسید رشته بی دیده سوزن ره خوابیده بود

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۳۴۲)

در نهایت در بیتی تعلیمی و حکمت‌آمیز، خطری جدی و اساسی را متوجه پیران صاحب نفس می‌داند و آن غرور و نخوتی است که از ازدحام مریدان ممکن است پیران را از اوج عزت به حضیض ذلت بنشانند:

سروصائب از هجوم قمریان بالذبه خویش از مریدان باد نخوت می‌فراید پیر را

صائب در دیوان اشعار گرانسنگ خویش برای پیران صاحب نفس صفات و القاب فراوانی قائل شده است که از آن میان می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف) پیر روشن دل:

چندان که چو خورشید به آفاق دویدیم ما پیر به روشن دلی صبح ندیدیم

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۳۱۶)

ب) پیر زنده دل:

دل تازه می‌شود ز شراب کهن مرا این پیر زنده دل به جوانی برابر است

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۲۸۰)

چنان که مشاهده می‌شود غالب صفاتی که صائب برای پیر نام می‌برد، بیشتر مربوط به عالم دل و معرفت است. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که منظور غایی و نهایی صائب از

بازتاب پیر؛ گونه‌ها و نمونه‌های آن در شعر صائب تبریزی / ۴۱

پیر همان معنی عرفانی و معنوی آن است. لازم به ذکر است که بگوییم برخی از پیرهایی که صائب از آن‌ها نام می‌برد، مجازی است و جنبه ادبی و یا معنوی دارد، چنان که از گاهی اوقات از «می» یا «فلک» تعبیر به پیر می‌نماید:

از باده کهنه است نشاط و طرب من این پیر کهنسال مرا بخت جوان است

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۵۳۰)

فلک پیر بسی مرگ جوانان دیده است این کمان پشت سر تیر فراوان دارد

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۷۴۲)

از یاد نبریم که سوای از صائب مولانا از نخستین شعرائی است که باده را به عنوان پیر و شیخ خویش معرفی نموده است:

از ماجرا گذر کن گو عقل ماجرا را چنگ است ورد و ذکر مباده است شیخ و پیرم

(مولوی، ۱۳۶۳: ۴ / ۴۰)

اینک تجلی انواع پیر در دیوان صائب تبریزی به قرار ذیل است:

۱-۵. پیر مغان:

به راستی که این پیر کیست؟ این ترکیب از طبع لطیف کدام شاعر تراوش نموده است؟ و چه کارکردهایی دارد؟ «پیر مغان یکی از شخصیت‌های ممتاز سروده‌های عارفانه متمایل به اندیشه‌های ملامتی است... این شخصیت شعری که معمولاً در برابر پیران خانقاهی ظهور و بروز می‌کند، در دوره‌ای از تاریخ ادبیات فارسی اثرگذارترین نماد در شکل‌گیری و نضج سروده‌های زندانه بوده است». (مظفری، ۱۳۸۹: ۹۷) گویی این پیر وجودی نادیده و نایافتنی است که گویی فراتر از این جهان خاکی، شاعر او را می‌بیند و از او ارشاد و تعلیم می‌گیرد. (استعلامی، ۱۳۸۲: ۱ / ۶۹) گرچه برخی معتقدند که «اسطوره پیر مغان، ساخته طبع حافظ است، همان طور که فی المثل رستم به یک معنی پرورده طبع فردوسی است» (خرمشاهی، ۱۳۶۶: ۱ / ۹۹)، صائب هم این ترکیب زیبای ادبی - عرفانی را به وفور به کار برده است. اگر به دیوان صائب تبریزی رجوع کنیم خواهیم دید که «پیر مغان» اولین پیری است که از بسامد بالایی در اشعار وی برخوردار است. در حقیقت پیر مغان دارای هم‌متی متعالی است که می‌تواند با هم‌مت و اراده برتر خویش، سالک دلمرده و گمراه را جانی دگر و شوری بیشتر ببخشد تا طی طریق نماید:

در جوانی توبه دمسرد پیرم کرده بود همت پیر مغان بخت جوانی شد مرا
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۱۲۲)

به عقیده صائب هرکس که از منظر نظر بلند و متعالی پیر مغان پاک و طاهر نشود، دیگر
نمی‌توان انتظار صلاح و خوبی از وی داشت:

گر غوطه به دریا دهیش پاک نگردد هر کس که نشد از نظر پیر مغان پاک
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۴۰۶)

پیر مغان شاید گاهی اوقات با صفات و حالاتی متناقض برای مرید جلوه‌گر شود، و این
امر می‌تواند مرید را سر درگم نماید به همین خاطر صائب در بیتی این گونه مخاطبان
اشعارش را از این دوگانگی با تعبیری زیبا آگاه می‌نماید:

می‌شود ساحل ز جزر ومد دریا قدردان بخل و احسان هر دو از پیر مغان زبینه است
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۳۴۲)

نظر و عنایت پیر مغان چنان گرمابخش و حیات‌بخش است که می‌تواند هر انسان دل‌مرده
و فسرده‌ای را گرمایی مضاعف و نیز حیاتی دوباره ببخشد. خود صائب در بیتی این گونه از
عنایت بی‌نظیر پیر مغان می‌گوید:

نظر پیر مغان گرمتر از خورشید است چه غم از باده اگر دامن ما تر گردد؟
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۴۵)

به راستی این پیر دارای جاذبه‌ای است که همگان را مجذوب خویش می‌نماید و می‌تواند
همین جذبه، سالک را راهنما و مرشد گردد:

گر به میخانه مرا جاذبه پیر مغان از کرم راهنما نوبت دیگر گردد
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۴۵)

صائب از جمله نصایح پیر مغان را که گاهی اوقات به طریق رندانه وعظ می‌نماید، برای
زایل شدن غم و اندوه، مرید را به شادباشی و نیز سرخوشی فرا می‌خواند. گویی این پیر کار
دیده غم را حجاب راه سالک دیده که توصیه به شادی و نشاط می‌نماید:

بازتاب پیر؛ گونه‌ها و نمونه‌های آن در شعر صائب تبریزی / ۴۳

نصیحتی است ز پیر مغان به یاد مرا غمی فرو چو بگیرد تو را پیاله بگیر
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۶۹۰)

اکنون که معلوم شد پیر مغان کیست، این کارکردها و حالات وی را در دیوان صائب به
قرار ذیل مرور می‌نماییم:

۱-۱-۵. نفس پیر مغان زندگی بخش و حیات افزاست:

هرگلی را چمنی هرصدفی راگهری است از دم پیر مغان بخت جوان باید جست
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۷۶۶)

۲-۱-۵. پیر مغان دستگیر هر افتاده‌ای است:

پیر مغان که دست سبو بی طلب گرفت صائب ز ما شراب نخواهد دریغ داشت
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۴۷۲)

۳-۱-۵. غفلت از پیر مغان، شور بختی را به دنبال دارد:

دامن بخت جوان رفت ز دستش بیرون صائب آن روز که از پیر مغان غافل شد
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۲۱۴)

۴-۱-۵. درگاه وی با هر خودپرستی و منیتی منافات دارد.

زنگار خودپرستی از آینه غرور از خاکبوس درگاه پیر مغان رود
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۲۳۲)

۵-۱-۵. از نصایح و مواعظ گاه تلخ پیر مغان نباید رنجید.

صحبت پیر مغان بر نوجوانان بار نیست چون پدر باکودکان طفلانه می‌گوید سخن
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۴۱۲)

۶-۱-۵. مصاحبت با پیر مغان، حسن عاقبت را نوید می‌دهد.

به حسن عاقبت خود امیدها دارم که صرف پیر مغان گشت نوجوانی من
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۷۴۰)

۷-۱-۵. رعایت ادب در محضر پیر مغان واجب است.

چون کنم در خدمت پیر مغان گردن کشی من که خم را از ادب تعظیم افلاطون کنم

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۵۹۵)

چنان که ملاحظه شد، صائب عقیده دارد که پیر مغان نفسش جان بخش و مصاحبش موجب حُسن عاقبت است. در محضر این پیر، انسان‌های خودخواه و مغرور راهی ندارند. چرا که پیر مغان گاهی از سر دلسوزی ممکن است مریدان را با نصایحی تلخ، ارشاد و رهنمون شوند، حال این که تا مریدی غرور خود را نشکسته باشد نمی‌تواند واحه‌ها و بیغوله‌ها را یکی یکی پشت سر بگذراند و به منزلی امن خود را برساند. پیر مغان حدود چهل و سه مرتبه در دیوان صائب به کار رفته است که حاکی از توجه زیاد صائب به این پیر دستگیر و صاحب نفس است.

۲-۵. پیر خرابات

دومین پیری که از بسامد و فراوانی بیشتری در دیوان صائب تبریزی برخوردار است، پیر خرابات است. قبل از پرداختن به خصایص و ویژگی‌های این پیر، نگاهی ریشه‌شناختی به واژه خرابات می‌نماییم. خرابات «بر وزن کرامات، شرابخانه، بوزه‌خانه» است (تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل واژه خرابات)، یا گفته‌اند «محل فساق اعم از قحبه‌خانه و میخانه. جایی که ارادل و اوباش برای طرب در آن اوقات خویش را می‌گذرانند. عشرتکده، طربخانه، شیره‌کش خانه و... (دهخدا، ۱۳۷۱، معین، ۱۳۸۰، ذیل واژه خرابات) مفرد این واژه، خرابه است در عربی یعنی محل فسق و فجور، اتفاقاً به معنی عشرتکده نیز استفاده شده است. (قدسی، ۱۳۸۱: ۸۱۲) برخی دیگر خرابات را «طربخانه، محل فسق و فجور و در عرفان مقام عشق و محبت و پیشگاه پیر طریقت» دانسته‌اند (رشید، ۱۳۷۵: ۳۲) برخی هم با اشاره به آیین مهرپرستی (Mitraisme) معتقدند که خرابات در لغت به معنای میخانه و قمارخانه و جای بدکاران استعمال شده است و بدین معنی شاید تا اواسط قرن ششم به کار می‌رفته است. (علوی، ۱۳۸۰: ۱۲۳) پس «با توجه به سابقه پرستش خورشید که میان اقوام آریایی، مخصوصاً ایرانیان پیش از ظهور زرتشت و هم چنین در میان اعراب متداول بوده و با توجه و دقت در قصه سلیمان نبی (علی نبینا و آله السلام) و بلقیس در قرآن مجید... نوعی سابقه مذهبی است». (علوی، ۱۳۸۰: ۱۲۵) در نهایت این که پیر خرابات در لغت پیری است که در میکده‌ها شراب می‌فروشد اما در عرفان عبرت است از «مرشد کامل که مرید را به ترک رسو و عادات معروف وادارد و به راه فقر و فنا بسپارد». (فیض کاشانی، ۱۳۵۸: ۳۵) با این

بازتاب پیر؛ گونه‌ها و نمونه‌های آن در شعر صائب تبریزی / ۴۵

اوصاف «پیر خرابات اشاره به محبوب است و نیز پیر کامل مکمل را گویند». (نوربخش، ۱۳۷۲: ۱/ ۱۲۴) اکنون می‌خواهیم بدانیم تا صائب چه سخنانی راجع به این پیر معنوی گفته و نظرش در مورد پیر خرابات چیست؟ از مشخصات پیر خرابات، سیمایی نورانی و چهره‌ای بس جذاب است که می‌تواند با جرعه نوشانی، غم‌های دنیوی و نیز حسرت‌های جانکاه زندگانی را محو کند و سالک را در طریقت خویش استوار پیش ببرد:

همیشه آب به چشم پیاله می‌گردد جبین پیر خرابات بس که نورانی است

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۱۶۰)

نیست جز پیر خرابات عزیز امروز که به یک جرعه ز خاطر غم فردا ببرد

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۱۱۷)

صائب معتقد است که ملازمت و هم نشینی با پیر خرابات موجب بهجت قلبی و نیز شادابی و جوانی دل می‌گردد:

صحبت پیر خرابات بهار طرب است نفس سوختگان سرو جوان است این جا

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۴۶۹)

سبک از عقل به یک رطل گران کرد مرا صحبت پیر خرابات جوان کرد مرا

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۵۱۶)

لذا توصیه می‌کند که برای تداوم این شادی و نشاط حقیقی نباید از پیر خرابات قطع رابطه و مراوده نمود:

ز خنده رویی صبح است تازه رویی مهر مبر ز پیر خرابات تا جوان باشی

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۴۴۹)

این پیر در نظر صائب دارای مناعت طبع و همتی متعالی است، لذا برای دست یازیدن به دامن ناژپرورد وی باید دست طلب دراز نمود تا شاید عنایتی از جانب وی نصیب گردد:

همت پیر خرابات بلند افتاده است چون سیو دست طلب در ته سر می‌باید

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۱۳۵)

صائب از نصایحی که از پیر خرابات در یاد دارد، بی اعتباری دنیا و نیز ناپایداری آن است، گویی از این طریق می‌کوشد تا مریدان را از تعلق به دنیا و حطام اندک آن باز دارد:

مرا ز پیر خرابات این سخن یاد است که غیر عالم آب آن چه هست بر باد است
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۵۴)

صائب معتقد است که پیر خرابات توجه کامل به مرید دارد، تا سالک از تمامی اعمال
شنیع گذشته توبه ننماید، از تربیت وی دست برنمی‌دارد:

برگرد به میخانه از این توبه ناقص تا پیر خرابات به راحت نگرفته است
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۵۴۸)

به خاطر همین توجه کامل به مرید است که صائب عقیده دارد به هیچ عنوان نباید دست
از دامان این پیر مهذب و متعالی بر داشت، چرا که عدم پیروی و اطاعت از او امر این پیر،
جز خسران ابدی برای سالک در پی نخواهد داشت:

مشو ز پیر خرابات دور در هر حال که تیرتا زکمان شد جدا به خاک نشست
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۱۶۷)

از اوصاف دیگر پیر خرابات می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:
۱-۲-۵. نفس این پیر آتشین و تأثیرگذار است:

گر چه در صومعه‌ها پیر شدم آخر کار از دم پیر خرابات جوانم کردند
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۲۹۸)

۲-۲-۵. مصاحبت پیر خرابات توفیق می‌خواهد:

خدمت پیر خرابات ز توفیقات است از جوانمردی اگر نام و نشانی داری
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۴۰۰)

۳-۲-۵. خدمتگزاری پیر خرابات، سعادت در پی دارد.

تا شد قبول پیر خرابات خدمتم صائب امیدوار به بخت جوان شدم
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۳۰۵)

۴-۲-۵. پیر خرابات دارای مشربی عالی است.

بازتاب پیر؛ گونه‌ها و نمونه‌های آن در شعر صائب تبریزی / ۴۷

هر کس ز جود پیر خرابات آگه است دستش همیشه در ته سر چون سبو بود

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۲۲۸)

نومید نیم از کرم پیر خرابات در بحر شکسته است سبو هم چو حبابم

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۲۸۴)

چنان که مشاهده می‌شود از مشرب‌های عالی پیر خرابات می‌توان به خصیصه نیک جود و کرم وی اشاره نمود. این پیر با دم آتشین خویش مرید را با توبه دهی خویش، مهذب و شایسته وادی طریقت و عرفان می‌نماید. به قول صائب ملازمت و هم‌نشینی با پیر خرابات توفیق می‌خواهد و نیز سعادت بادی را در پی دارد.

۳-۵. پیر کنعان

یکی دیگر از پیرهایی که تقریباً از بسامد بالایی در دیوان صائب برخوردار است، «پیر کنعان» است. این پیر در دیوان صائب تجلی غمبار و حزن‌انگیزی دارد. کارش این است که در فراق محبوب و یار خویش، از شدت گریه، چشمان دنیا بین خود را کنار بگذارد تا بتواند به راحتی جمال دلربای دلبر خویش را به تماشا بنشیند:

دارم این یک چشمه کار از پیر کنعان یادگار چشم را از گریه در راه عزیزان باختن

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۳۸۰)

در دیوان صائب این پیر همیشه معتکف است و در بیت‌ال‌حزن گوشه‌نشینی را اختیار نموده است و بیشتر با بوی پیراهن و یا همان نسیم رحمت حق دلخوش است:

پیر کنعان با دلیلی هم چو بوی پیرهن معتکف در گوشه بیت‌ال‌حزن باشد چرا

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۲۳)

حلقه درگاه امید است چشم انتظار بوی پیراهن به داد پیر کنعان می‌رسد

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۱۲۸)

این پیر منتظر است و چشم بر کوچکترین واقعه و رویدادی شگرف دارد و آخر الامر در اثر این انتظار حسرت‌انگیز چشمان ظاهر بین خود را از دست داده است:

دیده‌ام چون پیر کنعان شد سفید از انتظار تازیوسف بوی پیراهن به دست آمد مرا

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۱۳۰)

صائب معتقد است که گوشه‌نشینی این پیر، برای ترک دنیا و مافیهاست. به همین دلیل خطاب به کسانی که عقیده دارند این پیر چشمان خود را از دست داده و کور و نابیناست، با تعبیری عارفانه چنین زیبا از این مسئله و رمز پرده بر می‌دارد و در حقیقت این فتح باب برای هر سالک طریق الی‌الله به شمار می‌رود که اگر کسی میل دارد تا در وادی عرفان قدم بزند، باید در وهله اول چشم از دنیا بپوشد و کوچکترین تعلقی به آن نداشته باشد:

تا نپوشی چشم از دنیا نگردی دیده‌ور پیرکنعان روشنی از چشم پوشیدن گرفت

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۵۸۷)

پیر کنعان نظر از راه نظر بستن یافت چشم پوشیدن این طایفه فتح الباب است

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۶۲۶)

و در بیتی دیگر قریب همین مضمون می‌گوید که باید از دنیا چشم پوشید تا به همّت و مقصود خویش نائل شوی:

تا هم چوپیرکنعان چشم از جهان نپوشی کی بوی پیرهن را در کاروان بیابی

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۵۶۰)

چنان که مشاهده می‌شود این پیر، بیشتر تجلی گوشه‌نشینی و حزن‌انگیز دارد و گویی با همین معتکفی و نیز چشم پوشی از دنیا می‌خواهد مریدان و سالکان را بیاموزد که این گونه می‌توان در دنیا دیده و ر شد و فتح باب همه مسائل طریقت در همین کنج خلوت میسر می‌شود.

۴-۵. پیر میکده:

یکی دیگر از پیرهایی که صائب تبریزی از آن نام می‌برد، «پیر میکده» است. وی اهل خرابات را مرید پیر میکده می‌داند. هر کس که مرید این پیر باشد سعی می‌نماید که طهارت لازم را داشته باشد و آن گاه وی را زیارت نماید:

به پیر میکده هر کس ارادتی دارد به آستان خرابات بی‌وضو نرود

(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۷۵۵)

این پیر را با عالم عقل و هوش، نسبتی نیست، لذا توصیه می‌نماید که هر کس هم می‌خواهد تعاملی با وی داشته باشد، باید اوقات خویش را به باده گلگون، خوش و شاد

داشته باشد:

به باده شفقی وقت صبح را خوش دار که پیر میکده را هوشیار نتوان دید
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۱۱۸)

صائب معتقد است که هر کس سال‌ها کنج خلوت را اختیار کنند تا شاید به مراد خویش
برسد، این پیر می‌تواند با یک نظر به سالک، وی را به سرمنزل مقصود نائل گرداند:
به سال‌ها نشود آن چه حاصل از خلوت ز پیر میکده گردد به یک نظر حاصل
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۴۴۰)

چنان که مشاهده می‌شود صائب، مریدان پیر میکده را دارای طهارت و پاکی لازم می‌داند
و عقیده دارد که نگاه وی چنان نافذ است که می‌تواند با یک نظر، تمام مشکلات سالک را بر
طرف نماید. در حقیقت دمی مصاحبت و ملازمت با پیر میکده برابر است با سال‌ها
گوشه‌نشینی و تهذیب نفس. صائب از این پیر شش مرتبه در دیوان خویش نام می‌برد.
۵-۵. پیر می‌فروش:

یکی دیگر از پیرهایی که صائب از وی چهار مرتبه در دیوانش نام می‌برد، پیر می‌فروش
یا پیر باده فروش است. لذا در ابیاتی راجع به وی چنین می‌گوید:
گرفت از سر خم خشت پیر باده فروش چراغ عیش برون آمد از ته سرپوش
ز حرف تلخ ملامت‌گران نیندیشید به گوش هر که رسیده است بانگ نوشانوش
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۲۰۷)

و در بیتی هم عقیده دارد که پیر می‌فروش نظر به خرقه‌های می‌آلود نمی‌کند، بلکه هر
کس را که قدم در میکده نهاده باشد، به چشم عنایت و التفات خواهد نگریست:
هزار خرقه آلوده را به قیمت می‌گرفت از راه انصاف پیر باده فروش
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۲۰۷)

همان طور که ملاحظه می‌شود این پیر مشفق همگان را در سایه مهر پرور خود جای
می‌دهد، چه پاک و طاهر و چه آلوده و دارای خرقه‌ای می‌آلود.

۵-۶. پیر دیر:

از دیگر پیرهایی که صائب تبریزی به آن نظری خاص دارد، پیر دیر است. گرچه صائب از این پیر دو مرتبه یاد می‌کند ولی گویی نیک می‌داند که پیر دیر در خرق عادت و نیز متحوّل کردن سالک نقشی ممتاز را داراست. وی در غزلی با مطلع (گر قابل ملال نیم شاد کن مرا/ ویران اگر نمی‌کنی آباد کن مرا) پیر دیر را این گونه مورد خطاب قرار می‌دهد:

شاید به گرد قافله بیخودان رسم ای پیر دیر همّتی امداد کن مرا
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۷۱۸)

سپس در ابیات بعدی می‌خواهد که به فریاد و ناله‌هایش گوش فرا دهد و ویو را عاری از هرگونه تعلق به دنیا و مافیها گرداند:

گشته‌است خون مرده جهان ز آرمیدگی دیوانه قلمرو ایجاد کن مرا
بی حاصلی ز سنگ ملامت بود حصار چون سرو و بید ز ثمر آزاد کن مرا
دارد به فکر صائب من گوش عالمی یک ره تو یز گوش به فریاد کن مرا
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۷۱۸)

چنان که مشاهده می‌شود پیر دیر در نظر صائب، توانایی دستگیری از مرید داشته و می‌تواند سالک را از عالم خودی و منیت به وادی بیخودان برساند. در حقیقت بدون امداد این پیر، نمی‌توان از گرد تعلقات دنیوی رست و در امان ماند.

۵-۷. پیر طریقت:

یکی دیگر از پیرهایی که صائب یک بار از وی در دیوانش نام می‌برد، پیر طریقت است:

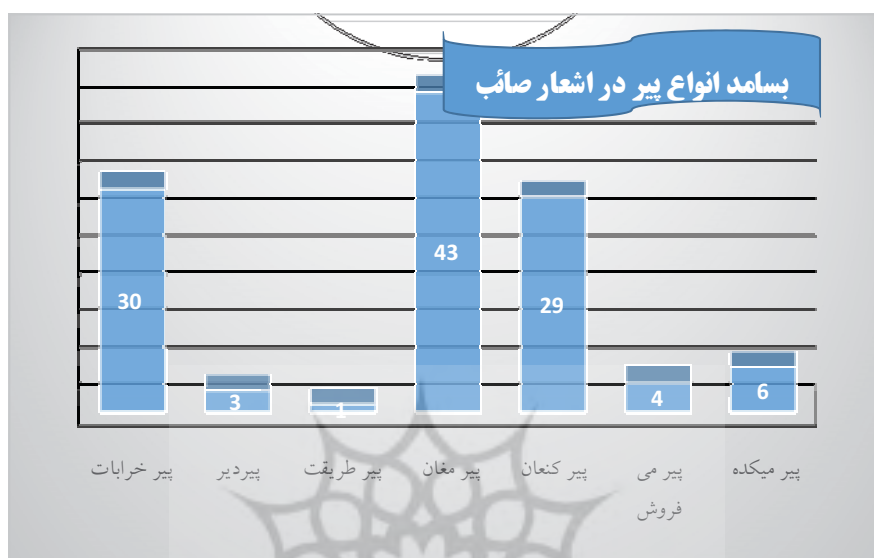
آن‌چه از پیر طریقت کشف نتواند شدن در خرابات از می‌دیرینه می‌یابیم ما
(صائب تبریزی، ۱۳۵۳: ۲۵۰)

این پیر در دیوان صائب از بسامد کمی برخوردار است و صائب هم زیاد به آن نپرداخته چرا که در گره‌گشایی و رفع حجب از مرید و سالک زیاد تبخّر نداشته و نمی‌تواند مشکلات طریق را از سالک دفع و دور گرداند، لذا هواخواهان وی سعی می‌کنند به خرابات قدم گذاشته و در آن آب و هوا نشو نمایی بکنند. چنان که مشاهده شد صائب از هفت پیر صاحب نفس در دیوانش نام می‌برد که در این میان پیرمغان از بسامد بالایی برخوردار است.

بازتاب پیر؛ گونه‌ها و نمونه‌های آن در شعر صائب تبریزی / ۵۱

مکان	مغان	خرابات	کنعان ۲۲۱	میکده ۹۳	می فروش	دیر	طریقت ۱۳
پیر	پیر مغان ۴۳	پیر خرابات ۳۰	پیر کنعان ۲۹	پیر میکده ۶	پیر می فروش ۴	پیر دیر ۳	پیر طریقت ۱

بسامد فراوانی پیرها به همراه مکان‌های منتسب به آنان



۶. نتیجه

صائب تبریزی یکی از شاعران نام‌آور زبان و ادب فارسی است که در بین شعرای سبک هندی به باریک‌اندیشی و نیز مضمون‌آفرینی شهره خاص و عام است. وفور مضامین دقیق، اندیشه‌های نغز و ترکیبات لطیف ادبی در شعرش حکایت از استادی مسلّم وی در زبان و ادب فارسی می‌دهد. اشعار صائب تبریزی این قابلیت را دارد که از دریچه‌های گوناگون مورد نقد و بررسی قرار گیرد. برخی از اوقات بسامد بالای واژه یا واژگانی در دیوان وی می‌تواند طرز تفکر وی را روشن ساخته و نیز مدار اندیشه او را معلوم سازد. یکی از این واژگان پر بسامد، کلمه «پیر» است که حدود ۲۲۷ مرتبه در دیوان گرانسنگش تکرار شده است. وی برای پیر صفاتی هم چون سیه دل، زنده دل و نیز روشن دل به کار برده که این اوصاف را می‌توان مرتبط با عالم درون و تهذیب نفس دانست. صائب در دیوانش از چهره‌ای گوناگون پیر، مانند «پیر مغان، پیر خرابات، پیر کنعان، پیر میکده، پیر می‌فروش، پیر

دیر و پیر طریقت» یاد می‌کند که در این میان پیرمغان بیشتر حضوری رندانه دارد. پیر خرابات پیری است صاحب نفس که از مشربی عالی برخوردار است و مصاحبت با وی توفیق و لیاقت می‌خواهد. در میان این پیرها، پیر مغان با بسامد ۴۳ مرتبه بیشترین حضور را در دیوان صائب داراست و پیر طریقت با یک بار تکرار، کمترین جلوه را از خود نشان داده است. در بین این پیرها، پیر کنعان که دارای صبقه‌ای دینی و معنوی است، حضوری حزن‌انگیز و غمین در اشعار صائب دارد و بیشتر مریدان خود را به ترک دنیا فرا می‌خواند تا از طریق همین چشم‌پوشی، فتح باب برایشان صورت گیرد.



منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- استعلامی، محمد، (۱۳۸۲)، درس حافظ، تهران، سخن.
- ۳- پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۴)، داستان پیامبران در غزلیات شمس، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۴- تبریزی، محمدحسین بن خلف، (۱۳۶۱)، برهان قاطع، به اهتمام: محمدمعین، تهران، امیرکبیر.
- ۵- خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۶۶)، حافظنامه، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغتنامه، تهران، امیرکبیر.
- ۷- رشید، محمد، (۱۳۸۷)، شاهد قدسی، مشهد، رشید.
- ۸- رجایی بخارایی، احمدعلی، (۱۳۷۵)، فرهنگ اشعار حافظ، تهران، علمی.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، ارزش میراث صوفیه، تهران، امیرکبیر.
- ۱۰- زمانی، کریم، (۱۳۸۵)، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران، اطلاعات.
- ۱۱- صائب تبریزی، (۱۳۵۳)، دیوان اشعار، تهران، علمی.
- ۱۲- علوی، پرتو، (۱۳۸۰)، بانگ جرس، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۳- فاضلی، مهوود، (۱۳۷۵)، سیمای پیر در آثار عطار نیشابوری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۴- فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۳۲۵)، رساله مشواق، تصحیح: حسن بهمنیار، تهران، بینا.
- ۱۵- قدسی، محمد، (۱۳۸۱)، تصحیح دیوان حافظ، به کوشش: حسن ذوالفقاری، تهران چشمه.
- ۱۶- مظفری، علیرضا، (۱۳۸۹)، پیر مغان از نگاهی دیگر، جستارهای ادبی، صص ۹۸-۱۰۹.
- ۱۷- معین، محمد، (۱۳۸۰)، فرهنگ شش جلدی معین، تهران، امیرکبیر.
- ۱۸- مولوی، جلال الدین، (۱۳۶۳)، دیوان شمس، به تصحیح مرحوم فروزانفر، تهران، امیرکبیر.
- ۱۹- نسفی، عزالدین، (۱۳۶۲)، الانسان الكامل، تهران، کتابخانه طهوری.
- ۲۰- نوربخش، جواد، (۱۳۷۲)، فرهنگ نوربخش، تهران، مؤلف.